

اگر کیسینجر بود چه می کرد؟



رابرت هرماتس

معاون وزیر خارجه اوباما

از سال ۱۹۵۴ تا اوایل ۱۹۷۰، دیپلمات‌های چینی و آمریکایی ۱۳۴ نشست، اکثراً در ورشو، برگزار کردند. هدف ظاهری آنها ایجاد روابط سازنده بین دو کشور بود، اما نتوانستند. سال ۱۹۶۹ زمانی که به تیم شورای امنیت ملی کیسینجر پیوستم، او تازه تمرکز خود را بر رابطه با چین گذاشته بود. این سیاستمدار با بازیابی حاصل ۱۵ سال دیپلماسی، این رشته مذاکرات را «بی فایده» می دانست و آنها را «طولانی ترین مذاکرات بی پایانی که نتوانست به یک دستاورد مهم اشاره کند» می خواند. پیشرفت جدی فقط زمانی ایجاد شد که کیسینجر با چوئن لای نخست‌وزیر چین فرآیند تعامل را آغاز کردند، آن هم پس از سفر تاریخی ریچارد نیکسون، رئیس جمهور آمریکا به چین برای دیدار با مائو زدونگ، بنیانگذار جمهوری خلق چین. اختلافات عمیق همچنان وجود داشت اما هر دو طرف تمایل داشتند این اختلافات را حل کنند. وقتی به ۱۵ سال مذاکرات بی حاصل که پیش از مصالحه روابط با چین انجام شد، فکر می کنم، شباهت‌هایی را بین روابط امروز آمریکا و روسیه می بینم. این عدم پیشرفت عمدتاً به طرف روسی برمی گردد: مسکو به‌طور گسترده‌ای خواسته‌های غیرمنطقی دارد، ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه، در تمایل خود به صلح تظاهر می کند و سپس حملات خود را به اوکراین تشدید می کند. کرملین همچنان مشروعیت ولودیمیر زلنسکی، رئیس جمهور و دولت اوکراین را انکار می کند. عدم پیشرفت واقعی تا حدی هم به دلیل واکنش‌های سست و نامشخص آمریکا در مورد وضع تحریم‌های جدید علیه روسیه و فروش جدید سلاح‌های پیشرفته به اوکراین برمی گردد. از زمان مذاکرات صلح ترامپ با پوتین در ماه ژوئن در آلاسکا، پوتین فقط حملات خود علیه اوکراین را تشدیدتر کرده است. من به مدت ۵ سال فرصتی برای کار کردن از نزدیک با کیسینجر به‌عنوان مشاور ارشد اقتصادی در کاخ سفید داشتم، این همکاری شامل بازگشایی روابط روسیه و چین، مذاکرات در خاور میانه، مشارکت در بازه گسترده‌ای از نشست‌ها در سراسر جهان و پرداختن به مجموعه‌ای از مسائل جنگ سرد بود. برای ۵۰ سال آینده، از جمله ۴ سالی که به عنوان معاون رئیس شرکت او، کیسینجر آسوشیتس، کار کردم، دوستان نزدیک و در موارد متعددی رزادری یکدیگر بودیم. اگر کیسینجر زالیست امروز زنده بود بسیاری از اقدامات پوتین و روسیه برایش غافلگیرکننده نبود با اینکه سال‌ها طول کشید تا پیش از مرگش در سال ۲۰۲۳ به نتایج نهایی منفی درباره پوتین و اهدافش برسد. او اوایل امیدوار بود که آمریکا می تواند روابط مشارکتی بین مسکو و کی‌یف راه اندازد، جایگاه روسیه را به رسمیت بشناسد که تاریخ و فرهنگ‌های دو کشور به هم گره خورده و به همین ترتیب و به دلیل جایگاه اوکراین در مرز روسیه، کرملین مجموعه منحصربه‌فردی از منافع را برای روسیه دارد. با اینکه با این استدلال هم‌نظر نبود اما کیسینجر می‌دید که پوتین نمی‌خواهد اوکراین به غرب نزدیک شود و از نظر اقتصادی (در مقایسه با روسیه) در تطبیق شیوه‌های بازار و روابط تجاری نزدیک با اتحادیه اروپا موفق باشد اما همانگونه که تمایل مسکو برای نفوذ در اوکراین به خصوص تبدیل شد، رویکرد او تغییر شدیدی کرد. اقدامات اخیر پوتین تقریباً رویکرد کیسینجر برای مذاکره با روسیه را به چندین طریق سنگگیرانه‌تر می‌کرد. کیسینجر بر اقدامات منسجم و اعتمادساز و پیش‌شرط‌هایی برای جلسات جدید اصرار می‌کرد. او متعهد بود که مذاکرات بین آمریکا و مقامات چینی به‌جای شرکت در نشست‌های بی‌ارزش و نمایشی باید با هدف اعتمادسازی به‌عنوان هدفی مشترک باشد. طرف مذاکره کننده او یعنی چوئن لای هم همین احساس را داشت. هر کدام در مورد مسائل کلیدی نقطه نظرات بسیار متفاوتی داشتند اما در مذاکراتی که با دقت و وسواس بسیار برنامه‌ریزی شده بودند، عمیقاً جدی بودند. هر دو نفر به این نتیجه رسیدند که برای رسیدن به نتایج سازنده، هر کدام از کشورها باید راه‌هایی برای کم کردن اختلافات خود، نه حل کردن کامل آنها پیدا کنند. در مسئله تجارت هر دو طرف چندین مانع را کاهش دادند و مجموعه‌ای از جلسات مشاوره را درباره مسائل اصلی ژئوپلیتیک و تهدیدهای ثبت در آن زمان آغاز کردند. در مذاکرات اخیر با روسیه، آمریکا چندین امتیاز به خرج اوکراین داده است اما عمل متقابلی از سوی کرملین صورت نگرفته است. آمریکا همچنین باید ضعف اساسی اقتصادی روسیه را درک کند. کیسینجر به‌خوبی می‌دانست که آمریکا قدرت اقتصادی روسیه را دست‌بالا گرفته در حالی که مسکو همیشه ضعف‌های اقتصادی قابل توجه خود را پنهان کرده است. کیسینجر ماهیت و اهمیت واقعیت‌های اقتصادی روسیه و ارتباط آن با سیاست خارجی و اهداف استراتژیک آمریکا را درک می‌کرد. کیسینجر با تکیه بر تجربه خود در سیاست قدرت بین‌الملل احتمالاً اشاره می‌کرد که نکته تعیین کننده این نیست که چند کشور دیگر چه می‌کنند، بلکه این است که چه چیزی در راستای منافع آمریکاست.

بین‌الملل
INTERNATIONAL

یاسمن طاهریان

خبرنگار گروه بین‌الملل

دومین سالگرد حمله حماس به اسرائیل که طولانی‌ترین جنگ این رژیم با فلسطینی‌ها را رقم زد با امیدهای تازه‌ای برای پایان این درگیری و آزادی گروگان‌های اسرائیلی و زندانیان فلسطینی همراه شد. با وجود آغاز مذاکرات صلح میان حماس و اسرائیل، دود ناشی از انفجار آسمان غزه را در درگرفته، نیروهای خسته ارتش اسرائیل همچنان جان فلسطینی‌ها را می‌گیرند و به ویرانی بیشتر دامن می‌زنند. به‌گفته منابع آگاه و حتی دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، انتظار می‌رود مذاکرات مصر برای نهایی کردن طرح ۲۰ ماده‌ای ترامپ نتیجه‌بخش باشد و به صلح منجر شود. استیو ویتکاف، فرستاده ویژه آمریکا و جرد کوشنر، داماد و مشاور پیشین ترامپ روز گذشته وارد مصر شدند. اما فارغ از مذاکرات صلح، باید این موضوع را بررسی کرد در این دو سال جنگ، اسرائیل به چه اهدافی رسید و چه آسیب‌هایی را در داخل و برای رهبر آن، بنیامین نتانیاهو در پی داشت؟ اسرائیلی‌ها حمله هفتم اکتر بر وحشتناک‌ترین حمله به یهودیان از زمان هولوکاست توصیف می‌کنند. شبه‌نظامیان حماس دست کم ۱۲۰۰ را که اکثراً غیرنظامی بودند، کشتند و ۲۵۰ نفر دیگر را به گروگان گرفتند. انتظار می‌رود ۲۰ نفر از گروگان‌ها همچنان زنده باشند. آوارگی و جست‌وجو برای سرزمین قطعا در سرنوشت گره‌خورده اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها رسوخ کرده. هولوکاست و فاجعه ۱۹۴۸ موسوم به نکبت که در آن حدوداً ۷۵۰ هزار فلسطینی از خانه‌های خود آواره شدند، دو فاجعه بزرگ تاریخی محسوب می‌شوند. زنده شدن خاطرات کابوس‌وار این فجایع، حمله هفتم اکتر و جنگ تلافی‌جویانه در غزه، دو طرف را بیشتر از قبل به ورطه دشمنی کشانده است. یووال شانی، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه اورشلیم می‌گوید: «کنشار هفتم اکتر و گروگان‌گیری برای اسرائیل یادآور هولوکاست بود و جنگ اسرائیل برای بسیاری از فلسطینی‌ها در غزه، یک نکبت جدید.» به گفته این استاد دانشگاه «بنابراین روایت‌ها در حلقه‌ای بی‌پایان خود را تغذیه می‌کنند.» اسرائیل که در شوک فرو رفته بود، کمپین نظامی ویران‌کننده‌ای را به‌راه انداخت که به گفته وزارت بهداشت غزه تاکنون جان بیش از ۶۷هزار فلسطینی، غیرنظامی و نظامی را گرفته، ده‌ها هزار نفر دیگر را زخمی کرده، ساختمان‌ها را با خاک یکسان کرده و اکثر زیرساخت‌های منطقه و چشم‌انداز آنها را به آوار، ترکش و شن تبدیل کرده است.

جنگ اسرائیل، فلسطینی‌های غزه را وارد چرخه توان‌فرسای فرار از حملات اسرائیل و پناه گرفتن موقتی در جای دیگری از این منطقه کرد. کمبود مواد غذایی و منع اسرائیل برای تامین و توزیع کمک‌های بشردوستانه به ساکنان غزه باعث شد تا در ماه اوت یک گروه بین‌المللی مستقل و متشکل از کارشناسان اعلام کند که بخشی از نوار غزه از قحطی رنج می‌برد.

از آن طرف اسرائیل در دومین سالگرد حمله حماس دوباره شده است. جنگ غزه جان ده‌ها هزار نفر از فلسطینی‌ها را گرفت اما باعث آزادی تمامی گروگان‌های در دستان حماس نشد و این تروما ادامه دارد. جنگ‌های ناتمام، اسرائیل را بیشتر از هر زمان دیگری تحت‌فشار قرار داده و منزوی کرده است.

راجر کوهن، خبرنگار نیویورک‌تایمز در خاور میانه می‌نویسد، در «کییوتص نیر اوز»، زمان متوقف شده است. تلی از سه‌چرخه‌ها، خانه‌های عروסקی و مایع لباس‌شویی مقابل خانه‌های زغالی شواهدی از زندگی‌هایی است که دو سال پیش هنگام حمله حماس ایستاد؛ حمله‌ای که منجر به کشته شدن، آدم‌ربایی و مفقود شدن ۱۱۷ نفر از این جامعه کوچک کشاورزی در نزدیکی مرز غزه شده است.

از ۳۸۴ نفری که در زمان حمله حماس در این منطقه زندگی می‌کردند، عده انگشت‌شماری بازگشته‌اند اما آنها همچنان خود را در وحشتی می‌بینند که اسرائیل با تشکیل کشور یهود در سال ۱۹۴۸ قصد داشت از وقوع آن جلوگیری کند. اولگا مترگر که اخیراً به‌همراه خانواده‌اش بازگشته می‌گوید: «هر مکالمه‌ای با هفتم اکتر تمام می‌شود.»

برای نیر مترگر، همسر اولگا مشکل این است که نمی‌داند خانه‌های سوخته و ویران شده را تخریب کند یا آنها را به‌عنوان یادبود نگه دارد. او درحالی‌که در آشپزخانه پرنور خانه تازه‌ساخته‌شده‌اش نشسته می‌گوید: «این بحث داغی است. من می‌گویم تخریب و بازسازی، نمی‌خواهم کودکان از میان خانه‌های سوخته عبور کنند. زمان آن رسیده که به جلو پیش برویم.»

اما چگونه؟ چه در اسرائیلی که با شکاف بیشتری روبه‌روست و بیشتر از قبل منزوی شده و چه در نوار غزه که ویران شده، آینده فعلاً با سطح جدیدی از بی‌اعتمادی و تنفر غل و زنجیر شده است. با اینکه حماس روز جمعه اعلام کرد که با آزادی تمام گروگان‌های

باقیمانده اسرائیلی، زنده و مرده، موافقت کرده، اما تا لحظه نگارش این گزارش هنوز اعلام نکرده که با تمامی ماده‌های طرح دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، از جمله درخواست خلع سلاح موافقت می‌کند. طولانی‌ترین جنگ از درگیری‌های میان اسرائیل و فلسطین هنوز تمام نشده و وجهه اسرائیل و درک آن از خود را به‌چالش کشده است. ارتش اسرائیل ده‌ها هزار نفر از فلسطینی‌ها را کشته است و ویرانی را در هر جنبه از زندگی مردم غزه که بیشتر جهان آن را به نسل‌کشی متهم کرده‌اند، وارد کرده است.

برای فلسطینی‌ها، به‌رسمیت شناخته شدن کشورشان از سوی چندین کشور در بهترین حالت همچنان یک آرزوی دور است؛ هدفی تغییرناپذیر که در مرکزیت تمام جنگ‌های اسرائیل و فلسطین وجود داشته است.

ترامپ با ناچیز شمردن بیش از یک دهه مداخلات شکست‌خورده غرب در خاور میانه، نوعی از «قیومیت» را برای غزه «که از سوی گروه‌های خبرخواه بین‌المللی طراحی شده» برای ایجاد رفاه پیشنهاد کرده که آن را به عنوان «مسیری» به سوی صلح نشان می‌دهد.

این طرحی جاه‌طلبانه برای باریکه‌ای از سرزمینی است که ویرانی در آن به ابعاد آخ‌الزمانی رسیده. این طرح در ظاهر با این هدف بود که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل ادعای پیروزی بر حماس را داشته باشد. اگر گروگان‌ها آزاد شوند، ممکن است جایگاه نتانیاهو تقویت شود.

▼ آوارگی هویت ماست

اما ایده نتانیاهو از تبدیل غزه به یک مگامال تجاری ساحلی با «نرخ تعرفه‌های ترجیحی» و همزمان نقش حاشیه‌ای فلسطینی‌ها در حکومت‌داری برای مردمی که در آنجا زندگی می‌کنند اما احتمالاً شغلی نخواهند داشت، بی‌معنی به‌نظر می‌رسد.

ریسا ابو غوطه، زن جوان اهل غزه که بیش از یک سال است در منطقه ساحلی الموصی زندگی می‌کند در گفت‌وگویی تلفنی می‌گوید: «این طرح کرامت انسانی ما را تضمین نمی‌کند.» او از زمان آغاز جنگ، خانه، شغل و امید خود را از دست داده است: «این حس را به ما می‌دهد که آوارگی هویت ما خواهد بود.»

در دومین سالگرد جنگ غزه، اسرائیلی‌ها از نظر ذهنی و فیزیکی خسته شده‌اند. علاوه بر اعزام ۲۹۵هزار سرباز ذخیره که بارها و بارها فراخوانده شده‌اند، در سال ۲۰۲۴، دست‌کم ۸۳هزار نفر از اسرائیل مهاجرت



امسال پانزدهمین

سال نخست‌وزیری

بنیامین نتانیاهو بود.

طولانی‌ترین دوران

خدمت در تاریخ

اسرائیل. عده کمی

باور می‌کردند که در

هشتم اکتبر ۲۰۲۳

نتانیاهو بتواند از زیر بار

آسیمی که حماس زد

و عدم توانایی او در دو

سال جنگ برای آزادی

تمامی گروگان‌ها در

برود و همچنان امروز

در قدرت باقی بماند.

نتانیاهو بارها ثابت کرده

که هم یک قربانی است

و هم استاد بازی، که از

مخالفان خود باهوش‌تر

است، منتقدان خود را

شکست می‌دهد و از

کاهش خرگوش بیرون

می‌کشد

کرده‌اند؛ آماری که ۵۰درصد بیشتر از سال قبل است. در ماه ژوئیه و اوت به‌تنهایی هفت نفر از نیروهای ارتش اسرائیل خودکشی کردند.

پس از آنکه نتانیاهو سران حزب‌الله را در لبنان و برنامه هسته‌ای ایران هدف قرار داد، همسایگان عرب از امپراتوری اسرائیل خبر دادند. اما در اسرائیل هیچ حسی از تسلط نظامی در منطقه وجود ندارد. بلکه اسرائیل ضعیف‌ترین دشمن خود، یعنی حماس را غیرقابل ردیابی‌ترین دیده است. شاید به این دلیل که شکست یک ایده هیچ‌وقت کار آسانی نیست.

راجر کوهن زمانی که با موشه یعلون، وزیر دفاع و رئیس ستاد پیشین ارتش اسرائیل، شخصیتی که زمانی به نتانیاهو نزدیک بود، گفت‌وگو کرد او را عصبانی دید. کوهن می‌نویسد، یعلون از شدت عصبانیت می‌لرزید. یعلون به کوهن می‌گوید: «ما راه‌مان را گم کرده‌ایم. هشتاد سال پس از هولوکاست، داریم درباره پاکسازی قومی، برتری قوم یهود و پاکسازی شهر غزه از ساکنانش صحبت می‌کنیم. آیا اینها ارزش‌های کشور اسرائیل هستند؟» کوهن می‌نویسد، درحالی‌که اشک در چشمان یعلون حلقه زده بود مجبور شد برای لحظاتی سکوت کند: «من برای دفاع از کشور یهود و لیبرال دموکرات در راستای روح اعلامیه استقلال‌مان جنگیدم. آنچه اکنون با این دولت داریم یک رهبری مستبد، نژادپرست، نفرت‌پراکن، فاسد و بایکوت‌شده است. این باید مسئله اصلی در انتخابات بعدی باشد.» دفتر نخست‌وزیری اسرائیل از پاسخ‌گویی امتناع کرده است.

خشم یعلون نشان‌دهنده این باور عمومی است که یک پیمان اساسی در دموکراسی اسرائیل در طول دو سال گذشته شکسته شده و ترمیم آن ممکن است دشوار باشد. در قلب این پیمان این ایده قرار دارد که یک سرباز هیچ‌وقت در میدان رها نمی‌شود. نتانیاهو با ادامه رنج گروگان‌ها به مدت دو سال در غزه، جایی که دست‌کم ۴۱ نفر کشته شده‌اند، از این اصل اساسی ملی تخطی کرده است.

حتی بدتر از آن از نظر بسیاری از منتقدان نتانیاهو منافع خود را بالاتر از اسرائیل قرار داد و هر کاری توانست انجام داد تا کمیسیون تحقیق در مورد رسوایی

وحشت از

